

نقش آموزش و اشتغال زنان در توسعه اقتصادی کشور

رخسار رووفی؛

عضو آکادمی رهبری زنان

چکیده

دستیابی به توسعه و بهبود کیفیت زندگی همواره یکی از آرمان‌هایی بوده است که ذهن بشر را به خود مشغول ساخته است. توسعه پایدار، به‌عنوان یکی از بسترهای تعالی و رشد انسان، زمانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد که با کمک و مشارکت همه‌ی گروه‌های اجتماعی صورت پذیرد. در میان این گروه‌ها، زنان نیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این واقعیت در جوامع در حال توسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. زنان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسانی در جامعه، نه‌تنها موضوع و هدف هر توسعه‌ای به‌شمار می‌روند، بلکه عامل تقویت‌کننده‌ی مؤثر در پیشبرد اهداف توسعه، به‌ویژه توسعه‌ی اقتصادی، محسوب می‌شوند.

این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای تدوین شده و هدف آن بررسی نقش آموزش و اشتغال زنان در توسعه‌ی اقتصادی کشور است. زنان، به‌عنوان نیمی از نیروی کار جامعه، باید به رسمیت شناخته شوند و هویت خویش را در این عرصه به دست آورند. توانمندسازی زنان و برداشتن موانع فراروی مشارکت اقتصادی آنان، موجب بهبود وضعیت اقتصادی زنان در جامعه می‌شود و این روند می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه‌ی اقتصادی گردد.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آموزش محور توسعه است، چراکه توسعه بدون نیروی انسانی کارآمد و پویا امکان‌پذیر نیست. با توجه به اینکه زنان نیمی از نیروی انسانی هر کشور را تشکیل می‌دهند، آموزش آنان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. زنان، به‌عنوان یکی از ارکان جامعه، در توسعه‌ی اقتصادی کشور به دو صورت تأثیرگذار هستند: تأثیر مستقیم بر اقتصاد که در قالب کار و فعالیت‌های اقتصادی بیرون از منزل نمایان می‌شود و تأثیر غیرمستقیم که از طریق خانواده موجب توسعه‌ی اقتصادی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: توسعه، آموزش، اشتغال، زنان، توسعه اقتصادی.

توسعه امری پیچیده با ابعاد گسترده است و برای تحقق آن، تلاش، صرف انرژی و منابع در یک یا چند بُعد جامعه به تنهایی کافی نیست. یکی از این ابعاد، مسئله‌ی زنان در فرآیند توسعه است. هدف از توسعه، صرفاً افزایش تولید کالا و خدمات نیست، بلکه رشد قابلیت‌های افراد به گونه‌ای است که زندگی آن‌ها سرشار از خلاقیت و رضایت باشد. امروزه توجه به مشارکت زنان، به عنوان نیمی از منابع انسانی، نه تنها از موضوعات و اهداف اساسی توسعه‌ی اقتصادی در هر کشور به شمار می‌رود، بلکه ابزاری مؤثر در تحقق اهداف توسعه‌ی پایدار نیز محسوب می‌شود. بنابراین، یکی از معیارهای درجه‌ی توسعه‌یافتگی یک کشور، میزان اهمیتی است که زنان در آن جامعه دارند. مشارکت زنان در نیروی کار، علاوه بر بهبود موقعیت اقتصادی آن‌ها، موجب افزایش ظرفیت توسعه‌ی کشور و تقویت اقتصاد ملی می‌شود. از این رو، کشورهایی که در مسیر توسعه‌ی سازنده قرار دارند، به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد یک جامعه‌ی سالم نیازمند حضور فعال و مؤثر زنان در جامعه است. بنابراین، آموزش و اشتغال زنان، به عنوان نیمی از جمعیت کشور، نقشی کلیدی در توسعه‌ی اقتصادی ایفا می‌کند.

علاوه بر این، تجربه‌ی جهانی نشان داده است که سرمایه‌گذاری در آموزش و اشتغال زنان نه تنها موجب افزایش بهره‌وری نیروی کار و کاهش فقر می‌شود، بلکه تأثیرات مثبتی بر نسل‌های آینده نیز دارد. زنانی که از فرصت‌های آموزشی و شغلی مناسب برخوردارند، قادرند نقش مؤثرتری در بهبود سلامت، آموزش و رفاه خانواده ایفا کنند و این امر به ایجاد یک چرخه‌ی پایدار از توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. از این رو، توسعه‌ی واقعی زمانی محقق خواهد شد که زنان نه تنها به عنوان نیروی کار، بلکه به عنوان عاملان تغییر در جامعه به رسمیت شناخته شوند و فرصت‌های برابر برای مشارکت اقتصادی و اجتماعی در اختیار داشته باشند.

تعریف مفاهیم

آموزش: در دنیای جدید، آموزش به عنوان یکی از مؤثرترین ابزارها برای سازگاری و انطباق افراد با شرایط متغیر و متحول زمان و مکان، همواره مورد توجه برنامه‌ریزان آموزشی بوده است. از لحاظ ماهیت، آموزش به معنای تغییر نیازها، عادات و تمایلات موجود به حالتی است که باید وجود داشته باشد. آموزش جریانی است که طی آن افراد مهارت‌ها، طرز تلقی‌ها و گرایش‌های مناسب را برای ایفای نقش مطلوب در جهت تحقق اهداف می‌آموزند. در این فرآیند، معلومات در ذهن و رفتار فرد جایگزین شده و با آگاهی قبلی او تلفیق می‌شود؛ در نتیجه، تغییراتی در رفتار و نگرش فرد ایجاد می‌گردد (بصیری، ۱۳۹۷).

اشتغال: اشتغال به هر نوع کار همراه با دریافت اجر مادی (حقوق و دستمزد)، چه برای یک کارفرما و چه به صورت خوداشتغالی، اطلاق می‌شود. به طور کلی، هرگونه مشارکت افراد در فعالیتهای اقتصادی، اشتغال محسوب می‌شود. در معنای خاص، اشتغال به تطابق نیروی انسانی با فرصتهای شغلی و میزان سازگاری این نیرو با حرفه‌ها و فعالیتهای موجود در یک جامعه گفته می‌شود (اسحاق حسینی، ۱۳۸۲).

توسعه: واژه‌ی توسعه از دو جزء *De* به معنی مخالفت، ناسازگاری و ضدیت و *Envelop* به معنی چارچوب، محافظ و پوشش تشکیل شده است که به معنای باز شدن، مخالفت با پوشاندن و خروج از وضع نامطلوب به وضعی مطلوب و روشن است. توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی عامه‌ی مردم و نهادهای ملی است و همچنین موجب تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق می‌شود. مشاوران یونسکو، توسعه را فرآیندی هدف‌دار می‌دانند که به وسیله‌ی انسان آغاز شده و هدف آن بهبود شرایط زندگی است (نجفیان، ۱۳۹۸).

توسعه‌ی اقتصادی: توسعه‌ی اقتصادی عبارت است از افزایش مداوم ظرفیت تولید جامعه که بر اساس فناوری‌های پیشرفته پایه‌ریزی شده باشد. توسعه‌ی اقتصادی، در مفهوم علمی و عملی، زمانی محقق می‌شود که نگرش‌های سنتی در زمینه‌های مختلف جای خود را به نگرش‌های علمی بدهند، جامعه از لحاظ فرهنگی و فکری متحول شود و به موازات این تحولات، سازمان‌ها و نهادهای متناسب با توسعه‌ی اقتصادی شکل گیرند (جهرمی، ۱۴۰۰).

نقش آموزش زنان در توسعه‌ی اقتصادی کشور

آموزش یکی از منابع حیاتی توسعه است که باید به منظور توانمندسازی هر فرد، در دسترس او قرار گیرد. آموزش به‌عنوان مؤثرترین ابزار جوامع برای مواجهه با چالش‌های آینده شناخته شده و به‌طور اصولی پذیرفته شده است که دنیای فردا در پرتو آموزش امروز شکل می‌گیرد. علاوه بر این، آموزش مهم‌ترین عامل در دگرگونی نگرش و رفتار انسانی است که در مسیر رشد اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، ایجاد دانش و مهارت، تأمین فرصتهای شغلی و افزایش سطح تولید جامعه نقش دارد (اسدالله، ۱۳۸۴).

در گذشته چنین تصور می‌شد که کلید اصلی رشد و توسعه‌ی اقتصادی، منابع مادی و فیزیکی است؛ اما تجربه‌ی بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته نشان داده است که این عوامل به‌تنهایی نمی‌توانند توجیهی برای پیشرفت اقتصادی آن کشورها باشند. امروزه، علاوه بر سرمایه‌های فیزیکی، سرمایه‌ی انسانی—شامل توانایی‌ها، مهارت‌ها و ظرفیتهایی که افراد یک جامعه کسب می‌کنند به‌عنوان عاملی کلیدی در توسعه‌ی اقتصادی شناخته شده است. از آنجاکه

سرمایه‌های فیزیکی دچار استهلاک می‌شوند، سرمایه‌گذاری بر سرمایه‌ی انسانی که استهلاک آن ناچیز و گاهی در حد صفر است، اقدامی منطقی به شمار می‌رود. برای این منظور، می‌توان از ابزار آموزش استفاده کرد که امکان کشف و پرورش استعدادها را فراهم می‌کند. آموزش با کیفیت نیروی انسانی، موجب افزایش بهره‌وری و تسریع رشد اقتصادی می‌شود. به‌طور کلی، آموزش سبب ارتقای کیفیت نیروی کار، انطباق نیروی کار با تغییرات فنی روز، استفاده‌ی بهینه از فناوری‌های نوین، خلق نوآوری‌ها و شکوفایی استعدادها، افزایش درآمد افراد از طریق دانش و تخصص‌های کسب‌شده و ایجاد بستر فرهنگی و اجتماعی مناسب برای توسعه می‌شود (جلیلی و نیکفر، ۱۳۹۱).

امروزه بسیاری بر این باورند که آموزش، محور توسعه است؛ چراکه توسعه بدون نیروی انسانی کارآمد و پویا امکان‌پذیر نیست. از آنجا که زنان نیمی از جمعیت نیروی انسانی هر کشور را تشکیل می‌دهند، آموزش زنان به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح است. به عقیده‌ی دبیرکل یونسکو، در جهان امروز هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند خود را از استعداد و توانایی‌های نیمی از جمعیت خود (زنان) محروم کند (بصیری، ۱۳۹۷).

آموزش زنان می‌تواند از یک‌سو بازدهی آن‌ها را به‌عنوان نیروی کار جامعه افزایش دهد و از سوی دیگر، با توجه به نقشی که در پرورش نیروی انسانی و تربیت کودکان دارند، در تشکیل سرمایه‌ی انسانی مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، لازم است که شرایط اجتماعی و فرهنگی زنان در فرایند توسعه، مورد توجه ویژه قرار گیرد. تأثیر آموزش زنان بر ایجاد سرمایه‌ی انسانی و توسعه‌ی اقتصادی غیرقابل‌انکار است. زنان، با توجه به توانایی‌شان در تولیدمثل و پرورش نسل‌های آینده، نقشی کلیدی در ایجاد سرمایه‌ی انسانی دارند. ارتقای سطح آموزش زنان، ظرفیت‌های تولیدی جامعه را افزایش داده و به تشکیل سرمایه منجر خواهد شد. آموزش زنان، هم از جنبه‌ی فردی و هم از جنبه‌ی عمومی، مزایای بسیاری دارد. از نظر فردی، می‌توان به کسب موقعیت‌های شغلی بهتر، دستمزد بالاتر و توانایی بیشتر در پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اشاره کرد که این امر به‌نوبه‌ی خود موجب ارتقای کیفیت زندگی زنان و فرزندانشان خواهد شد. از جنبه‌ی عمومی نیز، آموزش زنان به شکل‌گیری اقتصاد دانش‌بنیان کمک می‌کند؛ زیرا آموزش موجب می‌شود زنان در به‌کارگیری فناوری‌های جدید، عملکرد بهتری داشته باشند (بی‌ریا، ۱۴۰۰).

لارنس اچ، معاون بانک جهانی و رئیس بخش اقتصاد توسعه‌ی این بانک، در سخنرانی خود در ژانویه‌ی ۱۹۹۳ درباره‌ی آموزش زنان و دختران و تأثیر آن بر توسعه‌ی اقتصادی، چنین بیان کرده است که پژوهش‌های جدید و محاسبات دقیق نشان می‌دهد که آموزش زنان، هم برای خود آنان و هم برای خانواده و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، بسیار سودمند است. وی همچنین اظهار داشته است که در طول اشتغال خود به‌عنوان اقتصاددان ارشد بانک جهانی، به این نتیجه رسیده که اگر تمامی منافع آموزش دختران در نظر گرفته شود، سرمایه‌گذاری در این حوزه، احتمالاً پربازده‌ترین سرمایه‌گذاری در جهان در حال توسعه خواهد بود (فاطمه و حسن‌زاده، ۱۳۹۹).

نقش اشتغال زنان در توسعه اقتصادی کشور

یکی از مباحث اساسی در زمینه توسعه، میزان بهره‌گیری درست و منطقی از توانایی‌ها و استعدادهای نیروی انسانی هر جامعه است. نقش اشتغال در پویایی زندگی انسان انکارناپذیر است و می‌توان آن را کانون ارتباطات انسانی و اجتماعی تلقی کرد. در راستای این پویایی، بی‌تردید زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند؛ زیرا هدف هر جامعه، به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی است. برعکس، دسترسی محدود و نابرابر به فرصت‌های کسب درآمد و اشتغال، که به‌صورت بی‌کاری و کم‌کاری پدیدار می‌شود، از عمده‌ترین عوامل فقر محسوب می‌شود. برای از بین بردن فقر، بی‌کاری و نابرابری، باید هر دو جنس را مدنظر قرار داد. بنابراین، شناخت جایگاه و نقش زنان در توسعه باید مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه قرار گیرد (علیزاده، ۱۳۸۹).

اشتغال زنان سبب افزایش آگاهی و بینش اجتماعی، ایجاد روحیه اعتمادبه‌نفس، کسب استقلال فکری و روحی، ارتقای منزلت اجتماعی، افزایش توان مدیریتی و کمک به اقتصاد خانواده می‌شود. برخی از مهم‌ترین پیامدهای اشتغال زنان عبارت‌اند از:

- زنانی که در بیرون از خانه مشغول به کار هستند، بار تکفل را کاهش می‌دهند؛ در نتیجه، درآمد سرانه افزایش می‌یابد. یکی از شاخص‌های توسعه، میزان بار تکفل است.
- افزایش اشتغال زنان سبب کاهش نرخ باروری شده و در نتیجه، رشد جمعیت را کاهش داده و درآمد سرانه را افزایش می‌دهد که این امر به رشد و توسعه اقتصادی منجر می‌شود.
- با افزایش مشارکت زنان در اشتغال، دسترسی مادران به فرصت‌های آموزشی بیشتر شده و این امر موجب تقویت حس استقلال و افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی می‌شود.
- در مناطق روستایی، هرچه سطح آموزش بالاتر باشد، زنان در کنار مردان مهارت‌های لازم برای استفاده از فناوری‌های نوین کشاورزی و صنایع دستی را کسب می‌کنند که این امر به رشد اقتصادی کشور کمک خواهد کرد (علیزاده، ۱۳۸۹).

موانع موجود فراراه اشتغال زنان

موانع موجود فراراه اشتغال زنان شامل موانع توسعه‌ای است که به ساختار کشورها مربوط می‌شود و بخشی از آن‌ها موانع غیرتوسعه‌ای و غیرساختاری هستند. از موانع توسعه‌ای می‌توان به موانع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره کرد، در حالی که موانع غیرتوسعه‌ای به ویژگی‌های شخصیتی و فیزیولوژی زنان باز می‌گردد.

الف. موانع فرهنگی:

با وجود این که عامل اقتصادی در اشتغال زنان دارای بیشترین اهمیت است، اما مطالعات و بررسی‌های انجام شده نشان داده‌اند که ارزش‌ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان دارند (علیزاده، ۱۳۸۹).

از مهم‌ترین موانع فرهنگی بر سر راه اشتغال زنان در افغانستان می‌توان به باورهای نادرست اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت‌ها، وجود سنت‌ها و باورهای خاص در خانواده، فرهنگ مردسالاری، تبعیض جنسیتی، تأکید بر فعالیت‌های خانه‌داری، انزوای اجتماعی زنان، بالاتر بودن نرخ بی‌سوادی زنان نسبت به مردان، عدم آگاهی زنان افغانستان از حقوق شهروندی خود، عدم آگاهی از فرصت‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی برای فعالیت و پایین بودن درصد متخصصین و دارندگان مدارج علمی در زنان نسبت به مردان اشاره کرد.

ب. موانع اجتماعی:

در بررسی موانع مشارکت زنان، جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن‌ها نمی‌توانند کاملاً از یکدیگر تفکیک شوند، و موانع اجتماعی اشتغال زنان از موانع فرهنگی و اقتصادی آن‌ها جدا نیستند. با این حال، مهم‌ترین راه دستیابی به توسعه فرهنگی، آموزش و پرورش زنان است که در این زمینه دو نهاد مکتب و خانواده به‌عنوان مهم‌ترین عامل در آموزش، تربیت و جامعه‌پذیری زنان ارزیابی می‌شوند. ناکافی بودن آموزش در مورد زنان نسبت به مردان، فرصت رشد و ارتقاء شخصیت زنان را دچار مشکل می‌کند و شرایط سختی برای اشتغال آن‌ها ایجاد می‌نماید. این موضوع باعث می‌شود زنان در زمینه‌های شغلی شرایط مساوی با مردان نداشته باشند و اگر هم در شرایط مساوی قرار گیرند، کارفرمایان و مدیران به دلیل پیش‌داوری‌های منفی و ابهامات مربوط به توانمندی‌های زنان، مردان را ترجیح دهند (صالحی امیری و رحیمی، ۱۳۸۸).

ج. موانع اقتصادی مشارکت زنان

در خصوص موانع اقتصادی مشارکت زنان، می‌توان به عوامل ذیل اشاره نمود:

۱) **خانه‌داری بدون دستمزد:** خانه‌داری که عمده‌ترین کار زنان در جامعه ما محسوب می‌شود، شامل فعالیت‌های اقتصادی متنوعی نظیر امرار معاش از طریق کشاورزی در روستاها و تولید کالا و خدمات است، که این کارها بدون پرداخت دستمزد انجام می‌شود. هیچ ارزیابی اقتصادی از این فعالیت‌های زنان به عنوان مادر و همسر در کاهش هزینه‌های خانواده و مؤثر بودن آن در اقتصاد غیرپولی صورت نمی‌گیرد (موسوی خامنه، ۱۳۷۹).

در زمینه بی‌مزد بودن کار خانه، باید اضافه کرد که خانه‌داری تولید درآمد می‌کند؛ اما این درآمد پنهان است و پولی نیست که به‌طور مستقیم به دست زن خانه‌دار برسد. پولی است که به‌دلیل زحمات او در جیب خانواده می‌ماند تا برای رفاه همه خرج شود؛ زیرا اگر زن خانه به هر دلیلی کار خانه‌داری را انجام ندهد، خانواده ناگزیر می‌شود با پرداخت مبلغی از درآمد خود، فردی را برای انجام امور خانه استخدام کند. در واقع، کار زن خانه‌دار از نظر مادی همان دستمزد نادیده گرفته شده است. بنابراین، کوشش‌های بیشتری لازم است تا کار خانه‌داری زنان به‌عنوان عاملی که در اقتصاد پولی کشور و درآمد خانوار نقش مستقیم دارد، شناخته شود. اگر هم به دلیل کارکرد خاص آن در نظام محاسبات مالی قابل محاسبه نیست، در یک نظام محاسباتی جداگانه می‌تواند اندازه‌گیری و تخمین زده شود. این امر با توجه به اینکه بیشتر از سه‌چهارم زنان جامعه خانه‌دار هستند، برای زدودن باورهای غلط فرهنگی در مورد کارهای خانگی و منزلت زنان، همچنین از لحاظ ایجاد رشد و امنیت روانی، حقوقی و اقتصادی برای زنان خانه‌دار و به‌ویژه از نظر تربیت فرزندان قابل توجه و اهمیت است (اسدزاده و همکاران، ۱۳۹۶).

۲) اختلاف سطح دستمزدها:

اختلافات در زمینه درآمدها تا حدی ناشی از تفاوت‌های شغلی است. هرچند ممکن است ساعات کار زنان کمتر از مردان باشد و آن‌ها بیشتر به مشاغل متوسط یا پاره‌وقت اشتغال داشته باشند، عامل دیگری که در اختلاف درآمد بین مردان و زنان تأثیر دارد، تبعیض در پرداخت دستمزد است. چنین تصور می‌شود که در دوره‌های رکود و تعدیل ساختاری، تعداد کارگران زن افزایش یافته و به میزانی که مردان شغل خود را از دست داده‌اند، زنان مجبور بوده‌اند برای بقای خانواده در بخش غیررسمی کار کنند؛ و این چیزی است که یونسف از آن به‌عنوان "تعدیل نامرئی" یاد می‌کند. محدودیت‌های شغلی زنان و هجوم آن‌ها برای کسب مشاغل موجب می‌شود عرضه نیروی کار زنان بیشتر از تقاضا شود و کارفرمایان زنانی را استخدام کنند که دستمزد کمتری را خواهان هستند، که این موضوع موجب اختلاف دستمزدها بین زنان و مردان و کاهش تمایل زنان به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی می‌شود (موسوی خامنه، ۱۳۷۹).

۳) نوع مشاغل:

حضور زنان در برخی مشاغل که بیشتر زنانه نامیده می‌شود، مانند معلمی و خدمتکاری در ادارات، که در ادامه نقش‌های سنتی و بدون مزد زن در خانه است، از کیفیت پایین‌تری برخوردار است و دستمزدهای کمتری نیز دارند. بنابراین، حضور زنان در این‌گونه مشاغل که آنان را به انجام همان کارهایی که در فرهنگ سنتی در خانواده انجام می‌دادند، وا می‌دارد، نه تنها هیچ راهکار مناسبی برای مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی ندارد، بلکه عملاً آنان را از صحنه فعالیت اقتصادی دور نگه می‌دارد (سفیری، ۱۳۸۲).

موانع اقتصادی دیگری که در برابر مشارکت زنان قرار دارد عبارتند از: اجتناب بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری در کارهای اشتغال‌زا، عدم تنوع یا کم‌تنوع بودن فرصت‌های شغلی برای زنان، بالابودن هزینه‌های نیروی کار زنان برای کارفرمایان و نبودن زنان به‌عنوان صاحب سرمایه (ملک‌زاده، ۱۳۸۷). گستردگی دامنه این موانع نشان می‌دهد که از بین بردن آن‌ها با تلاش گسترده و برنامه‌ریزی منسجم و اصولی در سطح ملی امکان‌پذیر خواهد بود.

راه‌حل‌ها

۱. ایجاد راهکارهای موثر برای مبارزه با حاکمیت عرف و عادات ناپسند در مورد منع زنان از حق آموزش و اشتغال؛
۲. طرح و عملی ساختن برنامه‌ها و کمپین‌ها به هدف افزایش آگاهی عمومی در جامعه، به‌ویژه در میان رهبران مذهبی در مورد حق آموزش و اشتغال زنان؛
۳. حمایت علمای دین از برنامه‌های آگاهی‌دهی در مورد حق آموزش و اشتغال زنان؛
۴. آگاه ساختن مردان از تأثیر مثبت حضور فعال زنان بر توسعه اقتصادی کشور؛
۵. تدویر جلسات به‌منظور حمایت از حق آموزش و اشتغال زنان و اشتراک طبقه ذکور در برنامه‌ها؛
۶. اشتغال‌زایی برای زنان و فراهم‌سازی زمینه دسترسی بیشتر زنان به منابع اقتصادی؛
۷. ارائه آموزش‌های حرفه‌ای برای زنان به‌منظور افزایش مهارت‌های زنان در بازار کار؛
۸. ارائه حمایت‌های مالی و اعطای وام‌های بانکی با شرایط مناسب به زنان کارآفرین و کسب‌وکارهای کوچک؛
۹. تشویق به تأسیس شرکت‌های مشترک زنان و مردان در صنایع مختلف؛
۱۰. ترویج فرهنگ کارآفرینی برای زنان از طریق برنامه‌ها و آموزش‌های عمومی؛
۱۱. ارتقاء ارتباطات و شبکه‌سازی بین زنان کارآفرین و فعالان اقتصادی به‌منظور اشتراک تجربیات و دانش؛
۱۲. ارائه فرصت‌های بیشتر برای شرکت زنان در نظام آموزشی و پژوهشی به‌منظور افزایش دستاوردهای علمی و فناوری.

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین عامل تسریع روند توسعه اقتصادی کشور، منابع انسانی آن جامعه است. هر جامعه انسانی متشکل از مردان و زنان است که هر یک نقش و کارکرد ویژه‌ای را در جامعه دارند و بدون شک زنان، به عنوان نیمی از جمعیت کشور، تأثیر مستقیمی در توسعه جامعه دارند؛ بنابراین، استراتژی‌های یک جامعه توسعه‌یافته باید بر مبنای مشارکت فعال‌تر زنان در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تدوین گردد.

حضور گسترده زنان پیامدهای مثبتی مانند افزایش سطح درآمد خانواده، کاهش بار سرپرستی مردان در خانواده و کاهش فشار اقتصادی بر آنان، بالارفتن عرضه نیروی کار از سوی زنان، کاهش هزینه‌های تولید و خدمات در کل جامعه و در نهایت توسعه اقتصادی را به دنبال دارد.

فعالیت زنان در بخش‌های مختلف اقتصادی و تولیدی می‌تواند نقش مؤثری در تولیدات کشور داشته باشد. برای رسیدن به رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های بیشتر شغلی برای زنان، علاوه بر سرمایه‌گذاری در نیروی مادی، نیازمند سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی نیز هستیم. سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی عبارت است از آموزش و تربیت نیروی انسانی برای کسب مهارت‌های مختلف و پیشبرد امر تولید؛ که با بالابردن سطح مهارت و تخصص نیروی کار، به ارتقای کیفیت تولید کمک می‌کند. بنابراین، زنانی که نسل‌های آینده را می‌سازند، نباید از حقوقی که مردان در جامعه دارند، محروم شوند؛ زیرا اساس توسعه همه کشورها بر مشارکت فعالانه زن و مرد در فعالیت‌های تولیدی است. افزایش استخدام زنان به اندازه استخدام مردان برای بهبود کشور مهم است و لازم است که اقدامات لازم برای شرکت زنان در نیروی کار صورت بگیرد.

برای دستیابی به توسعه اقتصادی پایدار و مشارکت مؤثر زنان در نیروی کار، لازم است که نهادهای مختلف به ارائه برنامه‌های جامع آموزشی و مهارتی برای زنان بپردازند. همچنین، باید با ایجاد فرصت‌های شغلی برابر و حمایت از کارآفرینی زنان، موانع ساختاری و فرهنگی را که مانع ورود آنان به بازار کار می‌شود، از بین برد. ایجاد فضاهای حمایتی و تشویق به تأسیس شرکت‌های مشترک زنان و مردان، علاوه بر ارتقای سطح اشتغال زنان، به تقویت ارتباطات اجتماعی و اقتصادی میان جنسیت‌ها خواهد انجامید. این اقدامات، به همراه تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جهت حمایت از حقوق زنان، می‌تواند به ایجاد یک جامعه پویا و توسعه‌یافته کمک کند که در آن هر دو جنس نقش مؤثری در پیشبرد اهداف اقتصادی و اجتماعی ایفا کنند.

منابع و ماخذ

- اسحاق حسینی، سید احمد (۱۳۸۲)، *زنان، مشارکت و برنامه ریزی برای توسعه پایدار*. تهران: برگ زیتون.
- اسد الله، حمید رضا (۱۳۸۴)، *آموزش و نقش آن در توسعه منابع انسانی*، فصلنامه مدیریت، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶.
- اسدزاده، احمد و همکارانش (۱۳۹۹)، *بررسی نقش اشتغال و تحصیلات زنان بر رشد اقتصادی ایران*. فصلنامه زن در توسعه و سیاست، شماره ۳.
- بصیری، بتول (۱۳۹۷)، *نقش آموزش زنان در توسعه ی پایدار*. ایران: اصفهان.
- بی ریا، سهیلا (۱۴۰۰)، *بررسی دیدگاه اسلام در مورد عملکرد اقتصادی زنان و نقش آنان در توسعه اقتصادی*. پژوهش های میان رشته ای زنان، دوره ۳، شماره ۱.
- جلیلی، نازنین، نیکفر، مهدی (۱۳۹۱)، *رسانه ها و نقش آفرینی در توسعه اقتصادی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامعه علوم انسانی.
- جهرمی، یگانه موسوی (۱۴۰۰)، *توسعه اقتصادی و برنامه ریزی*. تهران: دانشگاه بیان نور.
- سفیری، خدیجه (۱۳۸۲)، *اشتغال زنان در توسعه رضایت شغلی و نوع مشاغل*. تهران: برگ زیتون.
- صالحی امیر، سید رضا، رحیمی، عبدالرحیم (۱۳۸۸)، *نقش زنان در برنامه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی کشور، چالش ها و راهبرد ها*. مجله مدیریت فرهنگی، شماره ۴.
- فاطمه، مهیا، حسن زاده، سهیلا (۱۳۹۹)، *نقش زنان در توسعه اقتصادی از منظر آیات و روایات*. دوفصلنامه علمی و تخصصی مطالعات پژوهشی زنان، شماره ۱۲.
- ملک زاده، فهیمه (۱۳۸۷)، *نقش اشتغال زنان در توسعه و تعدد نقش ها*. دوفصلنامه علمی و ترویجی فقه و حقوق خانواده، شماره ۴۹.
- موسوی خامنه، مرضیه (۱۳۷۱)، *زنان در فرآیند توسعه*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- نجفیان، سودابه (۱۳۹۸)، *بررسی نقش آموزش در توسعه*. قابل دسترس:

<https://civilica.com/doc/1013424/amp/>

علیزاده، مرجان (۱۳۸۹)، *نقش اشتغال زنان در توسعه*. قابل دسترس:

<https://www.sid.ir/paper/189771/fa>